

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والری بورت (VALERY BURT)

برگردان: ا.م. شبیری

۰۴ دسمبر ۲۰۲۳

تهران ۳، ۴، نمایش نظامی - سیاسی و عملیات "اورلرد"



اهمیت و جایگاه والای اتحاد شوروی، به خصوص به عنوان تکیه‌گاه و حافظ صلح و امنیت جهانی امروز بیش هر زمان دیگری معلوم می‌شود. در حالی که اتحاد شوروی ۸۰ سال قبل با در پیش گرفتن یک سیاست ستراتیژیک خردمندانه موفق به تشکیل ائتلاف ضد جنگ و در نتیجه، شکست نازیسم، فاشیسم و میلیتاریسم در وحشتناک‌ترین جنگ جهانی شد، اما امروز کل جهان نمی‌تواند فرماندهان فقط یک پادگان آنگلو ساکسونی در خاورمیانه- اسرائیل را به تسلیم وادارد و جنایتکاران جنگی را به دست محاکم قضائی بین‌المللی بسپارد.

۸۰ سال پیش، متفقین بر سر گشایش جبهه دوم توافق کردند

جنگ جهانی دوم درست همان زمان کوتاهی بود که غرب و شرق رودرروی یک دیگر قرار گرفتند. آن‌ها برای مقابله با یک تهدید وحشتناک- نازیسم خونین المان متحد شدند. سه رهبر- یوسف ستالین، فرانکلین روزولت و وینستون

چرچیل- با ملیت‌ها، دیدگاه‌ها و نیات مختلف متوجه شدند که نمی‌توانند به تنهایی مقاومت کنند. رایش سوم در ماه مه ۱۹۴۵ فروپاشید، اما سنگر آن به محض آغاز فعالیت ائتلاف ضد هیتلری در هم ریخت.

المان در اوج قدرت خود بود. سربازان و رماخت در همه جا پیشروی می‌کردند، هواپیماهایی با نقش صلیب بر بال‌های خود، آسمان روسیه را می‌پوشاندند و جنرال‌های المانی گزارش‌های پیروزمندانه برای هیتلر ارسال می‌کردند. اما این‌ها پیروزی‌های زودگذر بود که ناگزیر به فاجعه منجر شد. المان غزید، رگ‌های گردنش کلفت شد؛ گول اسلاو عقب‌نشینی کرد، دندان روی جگر گذاشت، اما سرچشمه قدرتش نه تنها نخشکید، حتی چند برابر شد.

سال چهل و یک گذشت، چهل و دو نیز گذشت و سال چهل و سه رسید. نبرد ستالین‌گراد رایش سوم را در یأس و ناامیدی فروبرد. نبرد کورسک آن را کاملاً در هم ریخت. ارتش سرخ با تمام قدرت بی‌سابقه خود به پیش حرکت کرد و بعد از این، جنرال‌های شوروی در مورد شهرهای تسخیر شده به ستالین گزارش می‌دادند و مسکو در آتش بازی‌های پیروزمندانه غرق می‌شد.

صنایع نظامی شوروی که به اورال و سیبری منتقل شده بود، با ظرفیت کامل کار می‌کرد. مهندسان، طراحان، کارگران تمام توان خود را به کار می‌گرفتند. اما نباید کمک به موقع و ارزشمند متحدان را فراموش کنیم. تانک‌ها، هواپیماها، کامیون‌ها، پوشاک و مواد غذایی با کاروان‌های قطب شمال به طور مداوم به بنادر شمالی اتحاد شوروی می‌رسیدند. ملوانان دلاور و شرافتمند کاروان‌ها، کشتی‌ها را در طوفان‌ها و گردبادها و با عبور از موانع موجود المان در آب و هوا، به بنادر شمال هدایت می‌کردند. شمارش تعداد انسان‌های شجاع انگلیس، امریکائی، روس که به کام ابحار رفتند، غیرممکن است. یادشان جاوید...!

برای پیروزی نهائی بر المان، اتحاد شوروی به کمک نظامی کامل نیاز داشت. برای منحرف کردن نیروهای مهم هیتلر از شرق به غرب، انجام یک عملیات بزرگ ضروری بود. اگرچه رایش سوم از شکست‌ها در جبهه‌ها شوکه شده بود، اما به عنوان یک نیروی مهیب همچنان باقی بود و رهبران سه کشور بزرگ در کنفرانس تهران در نهایت تصمیم گرفتند هیولای نازی را رام کنند.

مذاکرات به سختی پیش می‌رفت؛ اختلاف نظر‌ها به وجود آمد؛ آتش نارضایتی‌ها شعله‌ور شد؛ مهار عصبانیت دشوار بود؛ گاهی اوقات دچار شکست می‌شد؛ چرچیل آشکارا عصبانی بود؛ چشمان ستالین از عصبانیت برق می‌زد. اما فقط روزولت آشتی‌جویانه لبخند زد. اگر شخصیت محتاط، منعطف و ملایم او نبود، کنفرانس با خطر شکست اجتناب‌ناپذیر مواجه می‌شد.

در مورد گشایش جبهه دوم که متحدان غربی وعده داده بودند، به ویژه اختلافات شدیدی پدید آمد. سواحل شمال فرانسه یک مکان ایده‌آل برای وارد آوردن ضربه مهلک به المان بود. با این وضع، چرچیل با ایده حمله به بالکان بازی می‌کرد. علاوه بر این، او افزایش فشار در ایتالیا و فرود نیروهای نظامی در جزیره رودس یونان را پیشنهاد کرد.

اما ستالین مخالف پراکنده کردن نیروها بود و برای فرود آمدن سربازان انگلیس-امریکائی در نرماندی برای عملیات "اورلرد" (Overlord) پافشاری می‌کرد. رهبر شوروی کاملاً ستراتیژیک می‌اندیشید؛ او از برقراری ارتباط با رهبران نظامی شوروی ظاهراً چیزهای زیادی یاد گرفت: "اگر همزمان با این عملیات، در جنوب فرانسه فرود صورت گیرد، آنگاه هر دو گروه از نیروها می‌توانند در فرانسه به همدیگر بپیوندند..."

طوفان مذاکره‌ها دو روز فروکش نکرد. ستالین استدلال کرد که لازم است عملیات "اورلرد" در مه ۱۹۴۴ آغاز شود، اما چرچیل سرسختانه از دادن چنین تضمینی امتناع می‌کرد. دو سیاستمدار بزرگ بشدت خشمگین بودند. دود تنباکوی سیگاری‌های ناامیدانه آن‌ها، مانند دود کشتی‌های جنگی در هنگام نبرد، به ابرها می‌پیوستند.

تاکتیک‌های چرچیل واضح بود: تا آنجا که ممکن است در اتحاد با اتحاد شوروی، آلمان دشمن را از بین ببرند تا انگلیس بتواند در اروپا حکومت کند. اما ستالین سرسختانه جلوی حملات نخست وزیر بریتانیا را گرفت. **والنتین برژکوف**، مترجم شخصی ستالین، در کتاب خود - **"صفحات تاریخ دیپلماتیک"** نوشت: "پس از یک بحث طولانی، مسأله عملیات اورلرد دوباره به بن‌بست رسید".

پس از این، رهبر شوروی که بازیگری بی‌رقیب به حساب می‌آمد، بداهه درخشانی اجراء کرد. به این ترتیب:

"ستالین به تندی از جای خود برخاست و رو به مولوتوف و وارشیلوف گفت:

برویم. ما اینجا کاری نداریم. ما در جبهه خیلی کار داریم... چرچیل روی صندلی خود تکان خورد، سرخ شد و به طرز نامفهومی زمزمه کرد: **"سوءتفاهم شده است"**.

روزولت برای این که جو را به نوعی آرام کند، با لحن آشتی‌جویانه گفت:

- الان خیلی گرسنه‌ایم. بنابراین، پیشنهاد می‌کنم برای صرف شامی که امروز مارشال ستالین از ما پذیرائی کرده،

جلسه‌مان را قطع کنیم...". بهتر است این ملاحظات پس از آن بیان شود: **"تشویق!"**

روز بعد کنفرانس با اعلام روزولت شروع شد و آغاز عملیات "اورلرد" در ماه مه تصمیم گرفته شد. فرمانده عملیات دو هفته دیگر معرفی خواهد شد.

ستالین با رضایت‌مندی به اطراف نگاه کرد و قول داد که فرود توسط یک حمله قدرتمند ارتش سرخ پشتیبانی خواهد شد.

این اتفاق افتاد، با این تفاوت که حمله به سنگرهای آلمان در نورماندی نه در ماه مه، بلکه در ماه جون آغاز شد...

الیوت، پسر روزولت در کنفرانس تهران حضور داشت. او بعداً کتابی به نام "از چشمان او" نوشت. این گزارشی از

برداشت‌های پدرم، اظهارات و قضاوت‌های اوست. رئیس جمهور آمریکا در مورد ستالین چنین گفت: **"این مرد می‌داند**

چگونه عمل کند. او همیشه یک هدف در مقابل چشمانش دارد. کار با او لذت بخش است. اسراف نمی‌کند. موضوعی

را که می‌خواهد درباره آن بحث کند، مطرح می‌کند و به هیچ جا منحرف نمی‌شود."...

برای مجازات جنایتکاران جنگی در تهران تصمیم گرفته شد. نازی‌های اصلی رایش سوم در دادگاه نورنبرگ مجازات

شدند. اما، بسیاری از رفقای آن‌ها از مجازات فرار کردند. و حتی در حال حاضر، سال‌ها پس از پایان جنگ جهانی

دوم، افراد مسنی با گذشته "قهوه‌ئی" زنده هستند. اما آن‌ها در روی صندلی‌های اتهام نشستند و روزگار خود را بی‌سر

و صدا می‌گذرانند.

متفقین در کنفرانس مسأله آینده آلمان پس از جنگ را مورد مذاکره قرار دادند. چرچیل خواسته خود را در خاطراتش

چنین نوشته است: "من دو ایده روشن دارم. اول- منزوی کردن پروس. بعد از آن با پروس چه باید کرد، یک مسأله

ثانویه است. سپس باواریا، وورتمبرگ، فالتر، زاکسن و بادن را جدا می‌کنیم. در عین برخورد شدید با پروس، با گروه

دوم با ملایمت‌تر رفتار خواهیم‌کرد. زیرا، دوست دارم این گروه به چیزی تبدیل شود که من آن را **کنفدراسیون**

دانوب می‌نامم..."

ایده‌های چرچیل می‌توانست آلمان را دوباره تکه تکه کند و عملاً آن را به دوران پیش از بیسمارک برگرداند. ستالین

چندان قاطع نبود، او فقط ابراز داشت که آرزو می‌کند از ویرانه‌های رایش سوم یک دولت تهاجمی جدید به وجود نیاید.

در کنفرانس بعدی در یالتا، چرچیل دوباره موضوع تجزیه آلمان را مطرح کرد. اما به لطف ستالین این پیشنهاد از

دستور کار خارج شد. با این حال، در اجلاس بعدی متفقین در پوتسدام، اعضای هیأت امریکا سعی کرد ایده چرچیل را

توسعه دهد. هیأت امریکائی پیشنهاد کرد که آلمان به سه ایالت تقسیم شود: **آلمان جنوبی، آلمان شمالی و آلمان غربی،**

متشکل از روهر و زارلند. طرح امریکائی‌ها نیز با اعتراض ستالین مواجه شد. با این حساب، المانی‌ها سرنوشت خود را مدیون ستالین هستند!

در مجموع، کنفرانس تهران، علی‌رغم بحث‌ها و اختلافات شدید، نشان داد که مواضع "سه قدرت متفق" هنوز در موضوع اصلی: شکست هرچه سریع‌تر رایش سوم که اروپا را در خون غرق کرده، منطبق است.

در تهران، متفقین طرح اروپای آینده را ترسیم کردند. ترسیم این نقاشی سرانجام در یالتا به پایان رسید. پس از کنفرانس کریمه، روزولت به ستالین نوشت: "من مطمئنم که مردم جهان به دستاوردهای این کنفرانس نه تنها با دیده تأیید، حتی به عنوان تضمین معتبر همکاری سه ملت بزرگ ما در صلح و جنگ نگاه خواهند کرد". واقعاً هم، روابط شرق و غرب هرگز به اندازه فبروری ۱۹۴۵ مهربان و صمیمانه نبوده است.

متأسفانه، پس از مرگ غیرمنتظره روزولت، همه چیز تغییر کرد. در پایان اپریل ۱۹۴۵، مولوتوف، وزیر امور خارجه اتحاد شوروی، که برای شرکت در جلسه تأسیس سازمان ملل متحد به سانفرانسیسکو وارد شد، با صاحب جدید کاخ سفید دیدار کرد. ترومن در طی یک صحبت کوتاه، این عبارت نمادین را بیان کرد: "**امریکا دیگر در خیابان‌های یک طرفه رانندگی نخواهد کرد**". این بدان معنی بود که مسیر نزدیک شدن روزولت به اتحاد شوروی به طرز چشمگیری تغییر می‌کند.

اختلافات پس از جنگ بین متفقین شگفت‌انگیز نیست. اتحاد آن‌ها فقط تا زمانی دوام یافت که اتفاق نظر داشتند و یک دشمن مشترک در برابر خود. اوه، تناقض! – هیتلر آن‌ها را متحد کرد، خطر مشترک باعث دوستی شد. اما به محض این که المان نازی شکست خورد، متفقین با تعجب متوجه شدند که دیگر هیچ چیز آن‌ها را به هم پیوند نمی‌دهد.

همه چیز به حالت عادی برگشت – اهداف دوباره به متفاوت شدن آغازیدند، دیوار جدائی بلند شد و خصومت پدید آمد. سال‌ها از جنگ جهانی دوم می‌گذرد، اما غرب و شرق هنوز به یک دیگر اعتماد ندارند. فقط هر از گاهی سردی روابط جای خود را به گرم شدن می‌دهد. اما زمان می‌گذرد و "هوا" دوباره بدتر می‌شود.

منتشره در: [وبگاه بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

۱۲ آذر-قوس ۱۴۰۲